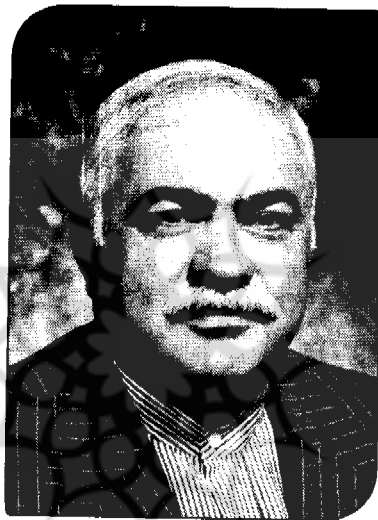


## اصلاح قیمت‌ها گفت و گو با سید محمد بحرینیان



با اجرای اصلاح قیمت‌ها به نظر می‌رسد صنایع ما با مشکلاتی روبه‌رو شوند، زیرا حق افزایش قیمت را ندارند و از سویی قیمت مؤلفه‌های انرژی چندین برابر شده است، از سویی دیگر با آزاد بودن واردات و ثبات قیمت ارز ممکن است کارخانه‌ها دچار رکود و تعطیلی شوند. همچنین دولت از یک سو می‌خواهد حقوق کارگر را بالا ببرد و از سویی دیگر هویت صنفی کارگر در حال مخدوش شدن است، به این معنا که در ۱۰۰ سال اخیر هیچ‌گاه کارگر در این وضعیت بی‌آیه‌گی و درماندگی و تکران از آینده کارخانه نبوده است. پرسش این است که چه باید کرد تا صنایع و نیروهای مولد حفظ شود؟ در این وضعیت برخی کارخانه‌ها ممکن است ورشکست شوند و کارخانه را به دست دولت بدهند تا مشکلاتی برای کارگران به وجود نیاید، برای نمونه به یک کارخانه سیمان گفته‌اند قیمت سیمان را بالا نبرید، در حالی که قیمت مازوت چند برابر شده است. رئیس کارخانه به کسی گفته که من نمی‌توانم با چنین وضعیتی کارخانه را اداره کنم. به نظر شما راه حل کاهش پیامدهای منفی اصلاح قیمت‌ها چیست؟

این یک پارادوکس است، یعنی از سویی در صحیح بودن این اقدام کسی شک ندارد و ۹۵ درصد موافقان و مخالفان در مورد صحیح بودن اصل قضیه اجماع دارند، افتراق در جایی به وجود می‌آید که برنامه‌ریزی دقیق و شناخت دهک‌های واقعی مدنظر اصلاح قیمت‌ها را نداریم. هنوز دهک‌های واقعی مورد

نظر این طرح شناخته نشده است. یک بند از برنامه چهارم این بود که دولت باید اقدام کند و در مدت دو سال طبقات آسیب‌پذیر را تعیین نماید و سپس این کار صورت گیرد. بحث اصلی روی روش اجرای این طرح است و از آنجا که این طرح اجرا شده و حرف‌های گفتنی در این ۲-۳ سال گفته شده، تنها باید دعا کرد این طرح به اهداف خود برسد، اما من بر این باورم این طرح نمی‌تواند نتایج کاملاً کارآمدی در بخش صنعتی کشور به صورت ملموس داشته باشد، زیرا ما در کشور خود راهبردی برای دستیابی به اهداف توسعه نداریم و بدون اهداف مشخص راهبردی برای توسعه صنعت، واحدهایی تکراری با ظرفیت پایین ایجاد کرده‌ایم. طبق آخرین آمار که من دیده‌ام ۱۰۴ کارخانه سیمان ایجاد شده که این کارخانه‌ها با تیراژ اقتصادی نمی‌توانند

تولید کنند. بر اساس آخرین آمار که من در سال ۱۳۸۶ داشته‌ام حدود ۸۹ کارخانه فولاد داشته‌ایم. البته این کارخانه‌ها عمدتاً نورد هستند که با عنوان فولاد به کار گرفته می‌شوند. که کل ظرفیت اسمی آنها و نه آنچه به عمل می‌رسد نزدیک به ۱۷ میلیون تن است. اگر این وضعیت را در کنار یکی از سه واحد کشور کره جنوبی قرار دهیم، که واحد فولادسازی پوسان است و ۳۴/۵ میلیون تن ظرفیت تولید در سال ۲۰۰۸ داشته و قرار است تا سال ۲۰۱۳ این ظرفیت به ۵۴ میلیون تن برسد، می‌بینیم که واحدهای ما اقتصادی نیستند و قدرت رقابت ندارند. حال پرسش این است که ۸۹ واحد ما، در حالی که طرح اصلاح قیمت‌ها وجود دارد چگونه می‌توانند هزینه‌های خود را پایین بیاورند، و با واحدهای کره جنوبی رقابت کنند و محصول رقابتی تولید کنند. در صنایع پتروشیمی حدود ۱۶ کارخانه پلی‌اتیلن داریم، این ۱۶ کارخانه چگونه می‌توانند هزینه‌های بالاسری خود را پایین نگه دارند تا با شرکت سایبک عربستان سعودی محصول قابل رقابت تولید کنند؟ این مشکلات خود ناشی از عدم تدبیر قبلی و به دلیل نداشتن راهبرد منسجم توسعه است، در نتیجه واحدهای تولیدی به دلیل تعدد و نداشتن ظرفیت یا تیراژ اقتصادی قابل رقابت در سطح جهانی، با مشکلات بیشتری روبه‌رو خواهند شد.

در مجلس هفتم جلوی افزایش قیمت آب و برق و سوخت گرفته شد و یکی از دلایل مهم آن این بود که اگر قیمت مؤلفه‌ها بالا برود صنایع ما



قدرت رقابت با صنایع خارجی را اندازند و واردات افزایش می‌یابد. حال چه اتفاقی افتاده که اکنون به چند برابر کردن قیمت مؤلفه‌های انرژی رسیده‌ایم؟ آقای احمدی نژاد در شب اجرای این طرح گفتند مدیران ما می‌توانند با کارایی مدیریت، وضع را بهتر کرده و رقابت کنند.

نگاه کردن به چند فاکتور فیزیکی و واقعیت موجود موانع دیگری را نشان می‌دهد، برای نمونه تعطیلات رسمی کشور ما با کره جنوبی، چین، مالزی و ژاپن همخوانی ندارد. اگر به مرخصی‌های سالانه و به تعطیلات آخر هفته بنگریم متوجه می‌شویم ما تنها چهار روز در هفته در اقتصاد دنیا فعال هستیم. نرخ پرداخت هزینه‌های بیمه سهم کارفرما، نرخ و میزان مرخصی استحقاقی سالانه و حقوق نیروهای کار با کشورهایی که اکنون در زمینه صدور کالا به ایران فعال هستند قابل مقایسه نیست. عوامل دیگری چون هزینه‌های بهره یا سود بانکی هم وجود دارد که آنها هم اصلاً قابل مقایسه نیستند. به نظر من برای موفقیت این طرح در این زمینه هم مسئولان باید راه‌حلی را نشان دهند.

از نظر تکنولوژی هم به دلیل تحریم‌ها، دستیابی به فناوری‌های بهتر محدود شده است. از آنجا که راهبرد توسعه هم نداشته‌ایم، وارد ساخت ماشین‌آلات و تجهیزات و ارتقای فناوری‌های تولید نشده‌ایم و هنوز که هنوز است اگر شرکت‌های خارجی امکانات و تجهیزات و تکنولوژی را به ما ندهند ما قادر به استخراج نفت نیستیم و نمی‌توانیم آن را پالایش و فرآوری کنیم، بلکه پول زیادی باید بدهیم تا نفت را استخراج کنیم و دوباره این مواد خام را به خارج بفروشیم و این سیکل بسته همواره ادامه دارد. در زمینه خرید تجهیزات دائم نیز باید به صورت تکراری حق لیسانس برای یک محصول پرداخت کنیم تا در زمینه پتروشیمی و نفت بتوانیم کارخانه‌ای احداث کنیم، از این رو وضعیت و ادامه بقای صنایع تولیدی که در دهه اول انقلاب پا گرفته بود را به دلیل نداشتن یک برنامه مشخص و متعهدانه برای فاتح آمدن به بحران و شرایط جهانی و تحریم‌ها دچار مشکل می‌بینم.

گفته می‌شود در شش ماهه اول سال ۱۳۸۹، ۱۲ هزار میلیارد تومان چک برگشتی وجود داشته،

این نشان می‌دهد ما در شرایط رکود هستیم، آیا چنین شرایطی زمان مناسبی برای اجرای طرح بوده است؟ بانک جهانی هم معتقد است اصلاح قیمت‌ها باید در شرایط رونق باشد و این کار رکود صنایع را بیشتر می‌کند.

در مورد زمان مناسب اجرای طرح، تمام این موارد درست است، اما به هر حال این کار شروع شده و باید تلاش کنیم از آن حمایت کنیم تا به سرانجام برسد. من هم با گفته دکتر رنانی کاملاً موافق هستم که

موضوع تمام شده و اکنون باید تلاش کنیم تا این طرح به شکل درستی پیاده شود. مالزی پس از موفقیت در اجرای برنامه‌های توسعه و پس از این که توانست تولید ناخالص داخلی خود را بالا ببرد و بنیان‌ها و زیرساخت‌های توسعه مناسب را فراهم کند و پس از کاهش قابل توجه درصد فقر مطلق و نسبی در کشور، نسبت به حذف یارانه‌ها اقدام کرد، اما ما راهبرد مناسب توسعه که منجر به صنعت قابل رقابت باشد به وجود نیاوردیم. اگر چه موفقیت‌ها و رشدهایی را در بخشی از رشته‌های صنعتی شاهد بودیم، ولی در هیچ یک از آنها نتوانستیم شرایط مناسبی فراهم کنیم. با وجود این که در صنعت خودرو دستاوردهایی داشته‌ایم آیا نیازی به ۳۸ کارخانه خودروساز داریم؟ مالزی تنها دو کارخانه خودروساز دارد و امریکا ۱۳ کارخانه خودروساز دارد و بیش از ۸ میلیون دستگاه خودرو تولید می‌کنند، در کره جنوبی تنها ۴ کارخانه خودروساز وجود دارد، در ژاپن حدود ۶ کارخانه و آلمان ۸ کارخانه خودروساز دارد. تعداد کارخانه‌های خودروسازی ما نشان می‌دهد که ما تنها کار مونتاژ انجام می‌دهیم و تا زمانی که ارزش زیاد است و نرخ ارز پایین است واردات سود بیشتری دارد، در نتیجه صنعت تولیدی جدیدی وجود ندارد که عمق ساخت

**با وجود این که در صنعت خودرو دستاوردهایی داشته‌ایم آیا نیازی به ۳۸ کارخانه خودروساز داریم؟ مالزی تنها دو کارخانه خودروساز دارد و امریکا ۱۳ کارخانه خودروساز دارد و بیش از ۸ میلیون دستگاه خودرو تولید می‌کنند، در کره جنوبی تنها ۴ کارخانه خودروساز وجود دارد، در ژاپن حدود ۶ کارخانه و آلمان ۸ کارخانه خودروساز دارد. تعداد کارخانه‌های خودروسازی ما نشان می‌دهد که ما تنها کار مونتاژ انجام می‌دهیم و تا زمانی که ارزش زیاد است و نرخ ارز پایین است واردات سود بیشتری دارد**

قابل قبولی داشته باشد. من طرفدار نظرات شوونیستی نیستم که معتقد باشم یک کالا صدرصد باید در داخل تولید شود، و صنعت مونتاژ صادراتی را هم می‌پذیرم، ولی ما شاهد این اتفاق در داخل کشور نیستیم، در نتیجه در حال حاضر صنایع متعدد مشابهی به وجود آمده که قطعاً با این اصلاح قیمت‌ها با مشکلات قابل توجهی روبه‌رو می‌شوند و شاهد برنامه‌ای مشخص برای انجام این کار و فائق آمدن بر مشکلات تولیدی کشور نیستیم.

■ برای بررسی هر پدیده ۵ پرسش عمده وجود دارد تا به نتیجه مناسب برسیم: ۱- چرا؟ ۲- چگونه؟ ۳- برای چه کسی؟ ۴- چه زمانی؟ ۵- توسط چه کسی؟ همان‌طور که شما اشاره کردید بیشتر افراد در چرایی مسئله اتفاق نظر دارند، بحث اصلی روی موارد دیگر است که تمام آنها مشکل‌آفرین هستند. این که چگونه است و برای چه کسی این طرح اجرا می‌شود، حتی گمان می‌رود با این طرح دهک‌ها، آسیب بیشتری ببینند و دیگر این که از نظر زمانی هم بدترین زمان است و رکود تورمی و تحریم‌ها در شرایط حاضر زمان را نامناسب کرده است. در نهایت نکته مهم این است که چه کسی این را اجرا می‌کند؛ کسی که نگاه مکانیکی نسبت به اقتصاد دارد نمی‌تواند این طرح را پیش ببرد، به این معنا که برای نمونه از همان فعالیت‌های انتخاباتی دوره نهم گفته می‌شد به فارغ‌التحصیلان کشاورزی پول داده می‌شود تا کار کنند، یعنی همه چیز را با معیار پول سنجیده می‌شد. بیشتر صاحب‌بنظران و اقتصاددانان با موارد چه کسی، برای چه کسی، چگونه و چه زمانی موافق نبودند، اما در مورد کلیت اجرای چنین طرحی مشکلی ندارند. ما باید پیامدهای روزمره و این جریان را استخراج کنیم و به اطلاع برساییم، مانند کامیون‌دارانی که دست از کار می‌کشند و مرغدارانی که در خطر تعطیلی کار خود هستند. در نتیجه کاری که می‌توانیم روی آن انجام دهیم به اعتقاد برخی این است که شیب این جریان را ملایم‌تر کنیم، زیرا از نظر اقتصاددانان بر جسته‌خظرات آن متوجه همه می‌شود و گریبان مردم و حتی خود دولت را می‌گیرد.

پیش از این صنایع ما با پایین بودن مؤلفه‌های انرژی هم نمی‌توانستند با صنایع خارجی رقابت

**ما در کشور خود بیشتر به خدمات میدان داده‌ایم و زمانی که به درصد آن در تولید ناخالص داخلی می‌نگریم، درصد ارزش افزوده خدمات بالای ۵۰ درصد ناخالص داخلی است، ولی شما چنین چیزی را در چین، کره جنوبی و مالزی نمی‌بینید، مگر زمانی که ساختار صنعتی خود را رشد داده‌اند و خدمات صنعتی به جای خدمات واسطه‌گری و دلالتی شکل گرفته، اما در کشور ما خدمات واسطه‌گری وجود دارد و به تازگی هم واسطه‌گری‌های مالی در داخل اقتصاد ما تاخت و تاز می‌نماید و انباشت سرمایه‌ای که در بخش‌های تولیدی وجود دارد و از کشاورزی، صنعتی و معدنی حاصل شده را جمع می‌کند و به گوشه‌های می‌برد، از این رو به احتمال قوی با مشکلات حاد روبه‌رو خواهیم شد**

کنند، حال با بالارفتن مؤلفه‌های انرژی بید است که به این زودی بتوان با صنایع خارجی رقابت و حتی واحدهای صنعتی را خودگردان کرد. به ظاهر برخی صنایع قصد تعطیلی دارند، برای این که آنها کار خود را تعطیل نکنند چه کارهایی باید انجام داد؟ برخی معتقدند دولت باید کارخانه‌ها را اداره کند تا اصل صنعت حفظ شود و کارگران بیکار نشوند و دولتی که طراح این جریان است، خود این صنایع را اداره کند.

به نظر می‌رسد آن چیزی که کارخانه‌ها و فعالیت‌های تولیدی و تجاری را در خطر قرار می‌دهد، عدم امنیت مالکیت است که به دولت بازمی‌گردد. همین تصمیم‌گیری‌های مختلفی که بسیار متناقض است هزینه‌های مبادلاتی فراوانی به وجود می‌آورد که تأثیرات آن بسیار بیشتر از یارانه‌ها، سود بانکی و... است، از این رو

روی مؤلفه، «چه کسی این طرح را اجرا می‌کند» که آن چنان به آن پرداخته نشده، تأمل بیشتری باید داشت. اگر ممکن است نظر خود را در این مورد بگویید.

□ در کشورهای دنیا بسته‌های حمایتی - البته نه به معنایی که ما اکنون در ایران به کار می‌بریم - قرار داده‌اند، چون دولت‌ها سالم‌ترین گردش منابع را از محل ارزش افزوده فعالیت اقتصادی بخش واقعی مانند بخش تولیدی و کشاورزی می‌دانند، بسته‌های حمایتی از چند جنبه در این زمینه‌ها و در کشورهای مختلف برای زمانی که با بحران اقتصادی روبه‌رو هستند به کار می‌روند و از ابزارهای کمکی دیگر هم حداکثر استفاده را کرده‌اند، برای نمونه دولت کره جنوبی همزمان که بسته‌های پیشنهادی برای واحدهای تولیدی یا کشاورزی خود داشته‌اند، روی ارزش هم کار کرده‌اند. دولت کره جنوبی ارزش برابری و ن را در شروع بحران جهانی که حدود ۸۰۰ و ن به ازای هر یک دلار بوده است به ۱۶۰۰ و ن در برابر هر دلار تغییر داد، افزون بر این بسته‌های حمایتی، کمک‌های وام بدون بهره یا بهره کمتر و بلاعوض را جداگانه فراهم کرد. حتی چین هم افزون بر بسته‌های حمایتی در فعالیت‌های عمرانی، بسته‌های حمایتی برای بخش‌های صنعتی و ترغیب خرید کالاها چینی برای مصرف‌کنندگان در نظر گرفت، برای نمونه هر خودرویی که خریداری می‌شد حدود ۱۵۰۰ تا ۵۰۰۰ یوان برای خریدار تأمین می‌شد. در آمریکا هم همین‌گونه عمل شد، زیرا سالم‌ترین گردش مالی را در ایجاد ارزش افزوده واحدهای تولیدی می‌بینند، زیرا سرریزهای آن به مراتب بیشتر از آن کمک‌ها به خود دولت‌ها بازمی‌گردد و به همین دلیل تا حدی توانسته‌اند این جریان را کنترل کنند، به ویژه کشورهای توانسته‌اند این کار را انجام دهند که پایه و ساختار اصلی اقتصاد آنها از مجموع فعالیت‌های تولیدی و نه خدماتی تشکیل شده، یعنی وجه اعظم شا کله اقتصاد آنها از ترکیب بخش‌های تولیدی کشاورزی، معدنی و صنعتی در مقابل نسبت خدمات است، اما ما در کشور خود بیشتر به خدمات میدان داده‌ایم و زمانی که به درصد آن در تولید ناخالص داخلی می‌نگریم، درصد ارزش افزوده خدمات بالای

۵۰ درصد ناخالص داخلی است، ولی شما چنین چیزی را در چین، کره جنوبی و مالزی نمی‌بینید، مگر زمانی که ساختار صنعتی خود را رشد داده‌اند و خدمات صنعتی به جای خدمات واسطه‌گری و دلالتی شکل گرفته، اما در کشور ما خدمات واسطه‌گری وجود دارد و به تازگی هم واسطه‌گری‌های مالی در داخل اقتصاد ما تاخت و تاز می‌نماید و انباشت سرمایه‌ای که در بخش‌های تولیدی وجود دارد و از کشاورزی، صنعتی و معدنی حاصل شده را جمع می‌کند و به گوشه‌ای می‌برد، از این رو به احتمال قوی با مشکلات حاد روبه‌رو خواهیم شد. راه حل این است که دولت متعهدانه، آگاهانه و با خلوص نیت وارد حمایت از بخش‌های تولیدی کشور شود. یکی از مواردی که باید به آن اشاره کرد البته اکنون در شرایطی که در موقعیت اصلاح قیمت‌ها قرار داریم، صلاح نمی‌دانم وارد آن شوم - نرخ ارز است. اتاق ایران، تحقیقی را انجام داد، این تحقیق نشان می‌داد که نرخ واقعی ارز برای تولید کننده و صادر کننده داخلی ۹۸۰ یا ۱۰۰۰ تومان است، اما جالب این است که نرخ واقعی ارز برای صادر کننده خارجی طبق آخرین محاسبات حدود ۴۸۰ تومان به ازای هر دلار است. شما اگر به ارزش واقعی نرخ ارز از دو جنبه یعنی تولید کننده داخلی و صادر کننده خارجی روی یک منحنی نگاه کنید، متوجه می‌شوید که ارزش واردات کالا و خدمات با بالا رفته است. ارزش میزان ارز پرداختی برای مسافرت شخصی در یازده ماهه سال ۱۳۸۸ حدود ۸ میلیارد دلار بوده است. این آمار را بانک مرکزی ارائه کرده، یعنی با این نرخ ارز مسافرت در داخل کشور و به جزیره‌ای مانند کیش به مراتب گران‌تر از مسافرت به جزایر آنتاوتولی ترکیه، دوی، جزایر مالی و پاتا یای تایلند و... است. گاهی توجیه می‌شود که کالاهای وارداتی بیشتر واسطه‌ای برای تولید است، ولی واقعیت این است که بخش عمده‌ای از کالاهای واسطه‌ای در داخل کشور مربوط به مونتاژ است و ما ارزش افزوده واقعی نداریم. اگر این مونتاژ صادر می‌شد باز هم مشکلی نبود، ولی این مونتاژ برای مصرف داخل است. در این خصوص چین، کره جنوبی

و دوی حداکثر استفاده را از مناطق آزاد و ویژه اقتصادی می‌برند، از این رو انتظار می‌رفت مناطق آزاد و ویژه در کشور مانیز نقش اصلی خود را بروز می‌دادند و صادرات به خارج از این قلمرو صورت می‌گرفت که در این حالت باز هم ارزشمند بود، اما چنین مناطقی با فلسفه واقعی صادراتی، در مورد ما اصلاً چنان جایگاهی را ندارد. این مناطق ویژه و آزاد در کشور ما مرکز واردات هستند، زیرا در مورد آنها راهبرد و سیاست اقتصادی نداریم.

■ این راه حل‌ها شامل بسته‌های حمایتی و نرخ ارز می‌شود. آقای احمدی نژاد گفت که می‌خواهیم ریال را در برابر ارز خارجی تقویت کنیم. اگر ارز خارجی در برابر ریال تقویت شود، از آنجا که دولت بزرگترین وارد کننده است هزینه‌هایش زیاد می‌شود، پس این کار را نمی‌کند. به هر فرد ماهی ۴۰ هزار تومان پرداخت می‌شود که هزینه آن برای دولت ۲/۵ میلیارد دلار می‌شود و سالی ۳۰ هزار میلیارد تومان باید به مردم پول بدهند، این مبلغ نصف سوپسیدی است که به دست آنها می‌رسد. هزینه‌های دولت هم در این میان باید محاسبه شود. اگر قیمت دلار بالا برود و ۱۵۰۰ یا ۲۰۰۰ تومان بشود، پولی که به دست مردم می‌رسد نصف می‌شود و قدرت

دکتر حسن حبیبی: از همان اول انقلاب مرتب گفته می‌شود ضربتی کار کنیم، ضربتی کار کردیم و ضربتی هم خراب شد، یعنی پل ضربتی ساختیم، پل هم با خوردن یک ضربه خراب شد. سد ساختیم و روی سرمان خراب شد و کم و بیش تا این اواخر این وضع ادامه داشت و حالا هم ممکن است باز گرفتار آن کارهای ضربتی باشیم، یعنی در آن لحظه آخر ناگهان مسئله‌ای بر ایمن مطرح می‌شود، حتی در بحث‌های جدی هم به این شیوه است

خرید پایین می‌آید و از سوی دیگر هم واردات دولت بسیار گران تمام می‌شود، حال باید از کجا این مبلغ را تأمین کند؟ با توجه به این که دولت یک چهارم از ۱۲۰ هزار میلیارد تومانی که از این پروژه به دست می‌آورد را به مردم می‌دهد و نیمی از آن هم هزینه دولت می‌شود، این کار چه سودی دارد؟

□ وقتی روی گردش ارزش افزوده داخلی و سرریزهای حاصل از آن برنامه‌ریزی نشده، پس مشکلاتی وجود دارد و راهکار و برنامه‌ای برای این کار دیده نشده است. ما باید تولیدات صنعتی با فناوری بالای خود را بسازیم، نه این که روی واحدهایی با فن آوری پایین یا متوسط پایین کار کنیم، که در رده بندی جهانی همه کشورهای اطراف ما می‌توانند روی آن کار کنند، چرا که به مراتب کار آنها هم بهتر از ماست، زیرا آنها باور نداشتند که اگر تعداد واحدهای بیشتری وجود داشته باشد می‌تواند رقابتی تولید کند، کمالاتی که هیچ یک از ۳۸ کارخانه خودروسازی ما نمی‌تواند رقابتی تولید کند و اگر ۱۰۰ کارخانه دیگر هم بیفزاییم باز هم نمی‌توانند. مادر حال حاضر بیش از ۲۴ یا ۲۵ بانک خصوصی و بیش از هزار صندوق داریم و اینها نه تنها هیچ کمکی به توسعه اقتصادی نمی‌کنند، بلکه هزینه پول را هم بالاتر می‌برند و یا شاهدیم که ناگهان واژه صنایع کوچک و زودبازده رایج می‌شود در کنار این صنایع کوچک باید صنعت بزرگی وجود داشته باشد تا آنها را تغذیه کند، برای نمونه شرکت سونی، اگر چه شعبه‌ها و نمایندگی‌هایی حتی در مکان‌های کوچک دارد، اما سونی بزرگ که ابر تولید کننده است باید وجود داشته باشد تا خوشه زیر دست خود را شکل دهد و آن را اقتصادی کند. به دلیل پتانسیل‌های زیاد کشور ما، مسلمان راه‌حلی‌هایی وجود دارد.

■ در مورد این بسته حمایتی گفته شده که کارخانه‌ها ثبت نام کنند تا وزارت صنایع، نیمی از مخارج برق آنها را جبران کند. آیا این روش مؤثر خواهد بود؟

□ روشن نیست این تا چه حد اثر دارد، ولی در کشورهای دنیا از محل اصلاح قیمت‌ها بسته حمایتی برای واحدها در نظر گرفته می‌شود، اما



من تصور نمی‌کنم پرداخت پول آب و برق و گاز و... اثری مؤثر داشته باشد، برعکس اگر نوسازی همین صنایع موجود در دستور کار قرار گیرد و با استفاده از منابع حاصل از اصلاح قیمت‌ها به دنبال صنایع جدید نرویم، می‌توان امیدوار به ارتقا و بهبود وضعیت صنایع موجود بود. البته این شیوه هم کمک‌کننده است، اما کافی نیست. قصد دولت محترم این است که پول آب و برق صنایع را به صورت وام کم‌بهره بدهد که حداکثر ۳ یا ۴ درصد کارمزد داشته باشد، اما نمی‌دانم این تا چه حد می‌تواند به آنها کمک کند.

■ یعنی به صورت کمک بلاعوض نیست؟

□ خیر، حتی اگر بتوانند روی بازار آوری تکنولوژی واحدهای موجود اقدام کنند قطعاً می‌تواند مفید باشد. خطری که من به عنوان یک صنعتگر احساس می‌کنم این است که از این منابع برای احداث واحدهای جدید استفاده شود، یعنی اگر ۱۰۴ کارخانه سیمان داریم، چند کارخانه بعدی را هم از این محل تأمین کنند، که اگر چنین اقدامی صورت پذیرد عدم بازگشت و بهبودی برای این پول و هزینه است.

■ چه راه‌های دیگری وجود دارد که صنایع بتوانند خود را حفظ کنند؟

□ من به عنوان یک صنعتگر راه حل دیگری نمی‌بینم. کلید توسعه کشور به دست دولت است و به قول مرحوم دکتر عظیمی افتخار توسعه یافتگی کشورها به دولت‌ها می‌رسد، علت عقب‌ماندگی ما را هم باید در همان جا دید. حدود دو سال و نیم پیش در اتاق ایران، طرح اصلاح قیمت‌ها در بخش‌های مختلف اقتصادی کشور تهیه شده بود و راه‌حل‌هایی در همان زمان ارائه گردید که اگر به آن توجه می‌شد شیب قیمت‌ها می‌توانست باروندی مناسب و قابل تحمل منجر به اثربخشی بیشتر اصلاح قیمت‌ها باشد، ولی به آن توجه نشد و مسیر دیگری برای این ماجرا طی شد. این موضوع از این پس باید در سطح نخبگان پیگیری شود و تلاش کرد تا به موفقیت بینجامد، زیرا اقدامی اساسی است.

برخی معتقدند آثار و پیامدهای این طرح تکانی به دولتمردان می‌دهد که بپذیرند در

**برای فائق آمدن به موانع توسعه با تجارب حاصله اجرایی و تجربه بزرگان کشور، پذیرفتن کارشناسان و اجازه دخول آنها برای تصمیم‌سازی در کنار نقش حاکمیتی دولت است، یعنی نخبگان دانشگاهی، مدیران اجرایی (بخش خصوصی) در کنار ذینفعان دیگر همچون جامعه کارگری و کشاورزی و دولت باید حضور داشته باشند و با نهدی انتخابی در کنار هم بنشینند و تصمیماتی بگیرند که با حق رأی همه پایه‌های ذکر شده باشد**

مسائل بزرگ این چنینی کار کارشناسی عظیم انجام دهند.

■ به نظر من یک اضطرار در اجرای طرح وجود داشت. در بخش نفت با چهار منحنی روبه‌رو هستیم: نخست افت فشار مخازن زیرزمینی نفت، دوم سرمایه‌گذاری همراه با تکنولوژی به دلیل سیاست خارجی و تحریم‌ها، سوم جمعیت روبه‌رشد که مسئولان هم آن را تقویت می‌کنند و در نهایت این که الگوی مصرف بالاست. طبق محاسبات تا ۸۰ یا ۱۰ سال دیگر نفتی برای صادرات وجود ندارد و اگر پول نفت برای صادرات نباشد، نظام دچار مشکل می‌شود.

مالیات بر ارزش افزوده در عرض یک هفته در مجلس تصویب شد و دولت آن را به اجرا گذاشت و با مقاومت تهران، اصفهان و تبریز روبه‌رو شد و حتی در حال کشیده شدن به مشهد نیز بود که در نهایت دولت عقب‌نشینی کرد. این تجربه نشان داد که نمی‌توانیم طرحی کارشناسی بدهیم که در اضطرار تصمیم‌گیری شود نه با اختیار. این گذار از نفت به مالیات و گذار از مالیات به حذف سوبسیدها باید در فضایی دموکراتیک و اعتماد متقابل انجام شود، اما وقتی در دام اضطرار بیفتیم، کارشناسی‌ها فلج می‌شود. به نظر شما دلیل این اضطرار چیست؟

□ این اضطرار به این دلیل است که هیچ برنامه‌ای وجود ندارد و نمی‌دانیم چه راهبردی برای بخش صنعت داریم، همه کارها سریع و ضربتی انجام می‌شود. من از تجربه فردی چون دکتر حسن حبیبی که سال‌ها در رده بالای مسئولیتی این کشور و در رده معاونت رئیس‌جمهور کار کرده نقل قول می‌کنم؛ ایشان فردی انقلابی و تحصیل‌کرده و دارای مسئولیت‌های فراوانی بوده‌اند و می‌گفتند «از همان اول انقلاب مرتب گفته می‌شود ضربتی کار کنیم، ضربتی کار کردیم و ضربتی هم خراب شد، یعنی پل ضربتی ساختیم، پل هم با خوردن یک ضربه خراب شد. سد ساختیم و روی سرمان خراب شد و کم و بیش تا این اواخر این وضع ادامه داشت و حالا هم ممکن است باز گرفتار آن کارهای ضربتی باشیم، یعنی در آن لحظه آخر ناگهان مسئله‌ای بر ایمان مطرح می‌شود، حتی در بحث‌های جدی هم به این شیوه است. در دولت هم این گونه است؛ با طرح یک مسئله بلافاصله یک کمیسیون تشکیل می‌دهیم، مسئله‌ای را که اگر دو سال آن را به یک کارشناس بدهیم نمی‌تواند پاسخ درست و حسابی به آن بدهد می‌خواهیم در مدت دو یا سه روز حل کنیم و در جلسه بعد در مورد یک مسئله مهم تصمیم بگیریم. این موضوع همین مشکلات را برایمان ایجاد می‌کند که هیچ‌گاه ما نتوانستیم و یا کمتر توانستیم کارهای کارشناسی جدی را به‌شمار آوریم.»

به علاقه‌مندان توصیه می‌کنم مجموعه مقالات همایش ۵۰ سال برنامه‌ریزی توسعه در ایران، نشر مرکز تحقیقات اقتصاد ایران، سال ۱۳۸۷، صفحات ۲۰ تا ۲۹ را بخوانند تا متن کامل این گفته‌ها را مشاهده کنند.

مشکل در اینجا است که کار کارشناسی در کشور ما مورد توجه نیست. اگر چه می‌گویند با بخش خصوصی هم مشورت می‌شود، اما راه خودرادی روند توصیه اتاق ایران با در نظر گرفتن حالت‌های مختلف این بود که برای نمونه گازوییل برای حمل و نقل عمومی مسافر و یا گازوییل و سوخت برای حمل و نقل جاده‌ای بار، با شیب مشخص افزایش پیدا کند. اگر به

تنها دولت برنامهریز بوده است. به گفته سهراب سپهری: «چشم‌ها را باید شست جور دیگر باید دید». برای فائق آمدن به موانع توسعه با تجارب حاصله اجرایی و تجربه بزرگان کشور، پذیرفتن کارشناسان و اجازه دخول آنها برای تصمیم‌سازی در کنار نقش حاکمیتی دولت است، یعنی نخبگان دانشگاهی، مدیران اجرایی (بخش خصوصی) در کنار ذینفعان دیگر همچون جامعه کارگری و کشاورزی و دولت باید حضور داشته باشند و بانهادی انتخابی در کنار هم بنشینند و تصمیماتی بگیرند که با حق رأی همه پایه‌های ذکر شده باشد.

■ مرحوم عظیمی برای نخستین بار برنامه چهارم را به ۳۵ نهاد پژوهشی مختلف در نهادهای دولتی و غیردولتی محول کرد و یک فراخوان عمومی داد تا هر کس تمایل دارد در این زمینه شرکت کند. این گامی پیشرو بود که به جای این که تنها سازمان برنامه در آن دخیل باشد، عده زیادی در آن شرکت داشته باشند و رأی دهند.

□ در آیه ۳۵ سوره اسراء خط مشی عمده مشخص شده که هر آنچه علم در آن به نتیجه رسیده باشد، پیروی از غیر علم جایز نیست و علامه طباطبایی نیز در تفسیر المیزان به این اشاره داشته‌اند.

و اثر آن در کل اصلاح قیمت‌ها باید دقیق‌تر دیده می‌شد. در حال حاضر گاز و بیل چندین درصد افزایش یافته، با این کار حمل و نقل جاده‌ای بار و مسافر اثرات خود را که اثر تصاعدی و تکاثری است به جای می‌گذارد.

در مورد حمل و نقل عمومی، وسایل نقلیه بنزین سوز نیز باید راه‌حلی جداگانه داشته باشند. فرصت حاصل شده برای زدودن رانت‌ها را باید غنیمت شمرد. به قول حضرت علی در نهج البلاغه از دست دادن فرصت، غصه است.

گاهی با این استدلال روبه‌رو هستیم که منابع لازم برای انجام امور را در دست نداریم. اگر تنها به درآمدهای صادرات نفتی توجه کنیم روشن می‌شود که در طول ۵ ساله ۱۳۸۴ تا آخر سال ۱۳۸۸ کل درآمدهای حاصل از نفت و گاز افزون بر ۳۴۶ میلیارد دلار بوده، در حالی که کل درآمدهای حاصل از نفت و گاز و صادرات ما از سال ۱۳۶۳ تا پایان ۱۳۸۳، ۳۵۶ میلیارد دلار بوده است، یعنی ما در این ۵ سال به اندازه ۲۰ سال درآمد حاصل از صادرات نفت و گاز داشته‌ایم و یقیناً می‌توانستیم فرصت‌های بیشتری داشته باشیم.

ما حدود ۸۰ سال است که یک مسیر را طی کرده‌ایم و حتی در برنامه‌های توسعه که نخستین آن از سال ۱۳۲۷ تا کنون ادامه یافته،

جدول‌های داده - ستانده بنگریم (دنیا بر اساس این جدول‌ها کار می‌کند) راهکاری که برای آن دیده شد این بود که در آن قسمت پله‌ای عمل شود، ولی در آب و برق به دلیل وجود کنتور اگر کسی زیاد مصرف کند مشخص می‌شود و پول آن را باید بدهد. اکنون قیمت گاز و بیل به معضل تبدیل شده و تصمیم به کاهش آن گرفته شده، البته باید توجه کرد که حتی مبلغ ۱۵۰ تومان نیز زیاد است و این بخش باید پلکانی انجام می‌گرفت. دیگر این که بخش عمده‌ای از اتلاف نفت در قالب کاهش راندمان در خود نیروگاه‌ها قرار دارد، ترازنامه انرژی وزارت نیرو نشان می‌دهد از کل ورودی منابع ۳۷ درصد آن بیرون می‌آید و تنها این میزان راندمان دارد، و یا در توزیع و انتقال برق حدود ۲۳ درصد اتلاف داریم. چه برنامه‌ای برای اصلاح آن دیده شده؟ چه کسی هزینه آن را باید پرداخت کند؟ آیا مصرف‌کننده باید آن را پرداخت کند؟ پس ابتدا باید روی افزایش راندمان انرژی نیروگاه‌ها کار کرد. وزارت نیرو ترازنامه انرژی را با واحد یکسان می‌سنجد. در حمل و نقل جاده‌ای بار که حجم زیاد اشتغال و حجم زیاد خدمات مولد را فراهم می‌کند تصمیم باید با تدبیر بیشتر گرفته می‌شد به صورت پله‌ای باید افزایش داده می‌شد

## فریدون و کاوه آهنگر و سرانجام ضحاک

مؤلف: عزت‌الله معظمی گودرزی

نشر صمدیه، چاپ دوم، مهر ۱۳۸۹

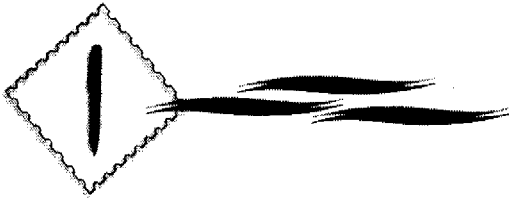
قیمت: ۴۵۰۰ تومان، تلفن تماس ۰۲۱-۶۶۹۳۶۵۷۵

به کوشش همه دست‌نیکی بریم  
همان‌به‌که نیکی بود یادگار  
ز مشک و ز عنبر سرشته نبود  
تو داد و دهش کن فریدون تویی

بیا تا جهان را به بد نسپریم  
نباشد همی نیک و بد پایدار  
فریدون فرخ‌فرشته نبود  
بداد و دهش یافت آن نیکویی

داستان فریدون از نثری روان بر خوردار است که «راهنمایی است برای حکمرانی خوب، درسی است برای اخلاق و ترجمانی است از قرآن»

فریدون و کاوه آهنگر  
سرانجام ضحاک



مقاله



احمد علوی

## مفهوم بهبود اقتصادی در سنجش و سنجه

باشد و هر چه این قانع‌کنندگی فراگیرتر باشد، درجه عقلانیت رفتار باز یگران عرصه اقتصاد، از مصرف‌کننده و سرمایه‌گذار گرفته تا تولیدکننده و توزیع‌کننده افزایش می‌یابد، در غیر این صورت باز یگران و فعالان اقتصادی مجبورند در فضایی بدون اطلاعات دقیق و در محیطی که در معرض تغییرات غیر قابل پیش‌بینی است به تصمیم‌گیری بپردازند؛ چنین تصمیم‌گیری بنا به توافق عمومی پژوهشگران دارای درجه پایینی از عقلانیت است و غالباً به نتایج چندان مثبت و مطلوبی هم نمی‌رسد.

یکی از دشواری‌های جذب سرمایه به کشوری همچون ایران نیز همین معضل، یعنی نبود اطلاعات دقیق و قانع‌کننده و محدودیت عقلانیت اقتصادی و همچنین تغییرات غیر قابل پیش‌بینی و یا به اصطلاح ریسک و مخاطره بالا در عرصه اقتصادی و سیاسی است. برای اینکه مسئله به شکل ملموس آشکار شود لازم به توضیح است که نرخ بهره در بازار مالی، که همان هزینه مالی وام تلقی می‌شود از دو مؤلفه تشکیل می‌شود: نخست نرخ تورم و دوم هزینه ریسک یا خطری که سرمایه‌گذار را تهدید می‌کند. به فرض ثبات سایر شرایط و عوامل، با کاهش اطلاعات، نرخ بهره نیز افزایش می‌یابد. از آنجا که افزایش ریسک هزینه سرمایه را افزایش می‌دهد، بنابراین دسترسی به اطلاعات هر چند متغیر نرم تصمیم‌گیری است، اما بر متغیرهای سخت و تعیین‌کننده اقتصادی اثری با معنا و غیر قابل انکار دارد.

پیوند آشکاری میان گردش کارآمد اطلاعاتی و چگونگی ارزیابی بهبود اقتصادی

بر اساس نظریه سازگاری که نظریه پذیرفته شده در علوم اجتماعی است، هماهنگی و سازگاری میان نهادهای سیاسی، فرهنگی و آموزشی و نهادهای اقتصادی شرط بسامانی نظام اجتماعی و در نتیجه بقای جامعه، گروه‌های اجتماعی و همچنین فرد است.

بنابراین آنچه آمد شهر و ندان چه بخواهند و چه نخواهند، دارای درک خاص خود از واقعیت اقتصادی هستند. دیگر آنکه این درک در فرایند زندگی اجتماعی و در موقعیت‌های گوناگونی در زندگی اجتماعی تجربه می‌شود. رابطه نزدیکی میان شفافیت درک اقتصادی و افزایش عقلانیت در تصمیم‌گیری اقتصادی وجود دارد، زیرا لازمه سازماندهی زندگی فردی و اجتماعی این است که مردم درکی روشن از اوضاع اقتصادی داشته باشند. هر چه این درک روشن‌تر، دقیق‌تر و قانع‌کننده‌تر

هر سیاست تحول اقتصادی در ابتدا مبتنی بر مفاهیم کلیدی است که بدون تعریف آنها مفهوم تحول اقتصادی قابل بحث نیست، چرا که این مفاهیم بنیادی عناصر مقوم مفهوم «تحول اقتصادی» هستند و بدون آگاهی از آنها هر طرحی بی‌معنا بوده و عملیاتی بودن و نظارت بر آن نیز در محاق تردید قرار دارد. یکی از این مفاهیم «بهبود اقتصادی» است که اگر تعریف نشود و ابزار و مرجع تشخیص آن مشخص نباشد، برنامه ریزی مطلوب اقتصادی نیز محل تردید است.

مفهوم واژگان در «اقتصاد» بسیار پیچیده و فراگیر است، نهادهای اقتصادی نیز بسیار فراوان و ناممکن بوده و دارای پویایی هستند، به گونه‌ای که هر آنچه نهادهایی که نهاد خانواده و نهاد سیاسی و... خوانده می‌شوند دارای جنبه‌های غیر قابل انکار اقتصادی نیز هستند، بنابراین جلوه‌های گوناگون واقعیت اقتصادی در سراسر زندگی روزمره اجتماعی به شیوه‌های گوناگون قابل تجربه است؛ تجربه اقتصادی به همان اندازه که به شکل کاهش در آمد و افزایش هزینه خانوار قابل تجربه است، در قالب کاهش کیفیت خدمات بهداشتی و یا حتی حوادثی مانند افزایش جرایمی چون سرقت و رشوه‌خواری، کاهش امنیت و افزایش تصادفات رانندگی نیز قابل مشاهده است. همه این تجربیات و مشاهدات دارای جنبه‌های اقتصادی است، بنابراین در گوناگونی‌های اقتصادی دائماً و در جریان زندگی اجتماعی احساس می‌شوند. از سوی دیگر هماهنگی نهادهای اقتصادی با سایر نهادها شرط اساسی بقای انسان اجتماعی است.

**بهبود وضعیت یک گروه اجتماعی خاص مثل طبقات بالا و یا کارمندان دولت به معنی بهبود وضع اقتصادی عموم مردم نیست، چون گاه وضعیت اقتصادی یک گروه اجتماعی به زیان گروه دیگر بهتر می‌شود، بنابراین ملاک بهبود وضعیت اقتصادی، بهبود اکثریت مردم است**

وجود دارد، چه بدون وجود اطلاعات کار آمد، ارزیابی اقتصادی به معنی در کی مبتنی بر فرایند جمعی و پیوسته کسب اطلاعات تجربی - اگر غیر ممکن نباشد، بسیار دشوار است. چنان که آمد، تجربه اقتصادی روزمره، تجربه ای فراگیر است، از این رو سست که افراد، بی واسطه و با واسطه در معرض اطلاعات اقتصادی هستند. برخی از این اطلاعات را افراد خود مستقیماً مشاهده می کنند (مانند افزایش یا کاهش در آمد و هزینه، افزایش یا کاهش کیفیت زندگی) و برخی دیگر از اطلاعات به واسطه رسانه ها دریافت می شود (مانند اطلاعات مربوط به افزایش نرخ بهره از سوی بانک مرکزی). ترکیب همین دو گونه داده و اطلاعات مستقیم و غیر مستقیم است که ماده اولیه داوری شهروند را شکل می دهد، این داده ها تا به زبان آمار در نیامده و جنبه مقایسه ای پیدا نکنند، تحلیلی نیست.

با این مقدمه به مفهوم بهبود اقتصادی پرداخته می شود. اگر مفهوم و از گان اقتصاد پیچیده است، مفهوم بهبودی اقتصادی بر همان سیاق نمی تواند چندان ساده باشد، بنابراین این پرسش ضروری است که بهبود اقتصادی چیست و کدام مرجع، شاخص نهایی بهبود اقتصادی است؟

مناقشه آکادمیک پیرامون چگونگی تعریف بهبود اقتصادی دارای سابقه ای طولانی است. نظریه های گوناگونی هم در مورد مفهوم بهبود اقتصادی و همچنین روش های اندازه گیری آن عرضه شده است. هر چند گرایش های نظری اقتصادی هر یک از منظر خود تعریف خاصی را برای بهبودی وضع اقتصادی عرضه کرده اند، اما همه آنها در نهایت از چند شاخص مانند رشد اقتصادی، افزایش اشتغال، ثبات قیمت ها، توزیع بهینه منابع، کارایی مدیریت، افزایش سطح زندگی، توزیع موزون در آمد به عنوان نمادهای بهبود اقتصادی استفاده می کنند. مشکل نخست این است که این شاخص ها یکی نیست و تعداد آن فراوان است. مشکل دوم این است که بهبود یک شاخص به معنی بهبود همه شاخص ها و یا حتی مجموعه ای از آنها نیست. سوم آنکه حتی بهبود وضعیت یک گروه اجتماعی خاص مثل طبقات بالا و یا کارمندان دولت به معنی بهبود وضع اقتصادی عموم مردم نیست، چون گاه وضعیت اقتصادی یک گروه اجتماعی به زیان

گروه دیگر بهتر می شود، بنابراین ملاک بهبود وضعیت اقتصادی، بهبود وضعیت اقتصادی اکثریت مردم است. چهارم آنکه بهبود یک شاخص در کوتاه مدت، ممکن است در بلندمدت به معنی عدم بهبود سایر شاخص ها باشد، از این رو گاه می توان یک شاخص را به زیان شاخص دیگر بهتر نمود و یا یک شاخص را در کوتاه مدت به زیان سایر شاخص ها در بلندمدت مناسب نشان داد. نمونه این مطلب سیاست دولت در بخش مسکن است که با سیاست های انقباضی اش موجب کندی افزایش قیمت مسکن شد، اما در عین حال بیکاری را افزایش داد. مصداق و مثال بسیار مشخص دیگر برای این ادعا این است که هر چند اشتغال یکی از اهداف مهم سیاست های ثبات اقتصادی دولت است، اما دستیابی به اشتغال کامل به فرض ثبات سایر متغیرها و شرایط به تورم می انجامد که مطلوب هم نیست یا مثلاً هر چند افزایش نرخ رشد اقتصادی در کوتاه مدت شاخص مثبتی است، ولی افزایش بیش از حد آن می تواند به رقابت بر منابع انجامیده و تورم را اجتناب ناپذیر کند که این امر در بلندمدت خود به کاهش تورم می انجامد.

همین ناسازگاری میان نمادها و شاخص های اقتصادی، به پرسش های زیادی پیرامون شاخص های اقتصادی و چگونگی اندازه گیری بهبود اقتصادی دامن زد. تعدد و همزمان همپوشی شاخص های اقتصاد از سویی و دشواری نگاه جامع، غالباً ارزیابی اقتصادی را به امری مناقشه پذیر تبدیل می کند. در شرایطی که شاخصی مثبت و شاخصی دیگر منفی می شود،

**بهبود اقتصادی، جمع جبری مطلوبیت نهایی پایدار و بلندمدت برای اکثریت مردم است که شاخص بهبود تلقی می شود. به عبارت دیگر بهتر شدن شرایط اقتصادی برای گروه اندکی از جامعه به زیان اکثریت (موقعیت سود - زیان)، بهبود اقتصادی تلقی نمی شود**

چگونه می توان در مورد بهبود اقتصادی سخن گفت؟ ناهماهنگی زمانی و به اصطلاح روند تأخیری آنها نیز داوری نسبت به بهبود اقتصادی را دشوارتر می کند، چون پیامدهای سیاست های اقتصادی معمولاً در آینده مشاهده می شود. سیاستی که روی کاغذ بسیار قابل دفاع است ممکن است در اجرا و عمل چندان مثبت نباشد، زیرا دنیای ذهن و زبان یعنی دنیای تحلیل اقتصادی با دنیای واقعیت متفاوت است.

اقتصاددان ها، برنامه ریزان و سیاستگذاران در دنیای ایستا و ساده ذهن، مفروضاتی را به بحث می گذارند که عیناً در دنیای برون ذهن محقق نیست. آنها چند پارامتر معین را در دستگامی ثابت در اختیار دارند و بر اساس همین دستگام که نایب و نماد جهان برون است برنامه ریزی خود را به انجام می رسانند. جهان مستقل از زبان و ذهن، جهانی پویا و متشکل از عوامل فراوانی است که قالب ذهن و زبان برای آن بسیار تنگ و نارساست، به همین دلیل است که دنیای تک ساحتی ذهن سیاستگذاران اقتصادی نمی تواند واقعیت اقتصادی و مفاهیمی همچون بهبود اقتصادی را به طور کامل بازتاب دهد. اقتصاددان ایتالیایی ویلفردو پارتو (Vilfredo Pareto) برای برون رفت از شرایطی که توصیف شد - یعنی تعارض میان شاخص ها، پویایی و پیچیدگی واقعیت اقتصادی - پیشنهادی مطرح می کند که از سوی اقتصاددان ها مورد توجه واقع شده است. او با استفاده از روش خاص خود بهبود را شرایطی توصیف می کند که جمع کل مطلوبیت همه شاخص ها - اعم از منفی و مثبت - دست کم یک واحد برای اکثریت مردم بهبود یابد. طبیعی است که با توجه به ناهمگنی منافع گروه ها و طبقات مختلف اجتماعی، آنها به یک اندازه در معرض پیامدهای مثبت و منفی سیاست های اقتصادی نیستند. در اینجا سست که قاعده مطلوبیت گرایانه موضوعیت پیدا می کند، به این معنا که بهبود اقتصادی، جمع جبری مطلوبیت نهایی پایدار و بلندمدت برای اکثریت مردم است که شاخص بهبود تلقی می شود. به عبارت دیگر بهتر شدن شرایط اقتصادی برای گروه اندکی از جامعه به زیان اکثریت (موقعیت سود - زیان)، بهبود اقتصادی تلقی نمی شود. بر همین شیوه بهبود یک شاخص اقتصادی مانند کاهش



تورم و همزمان بدتر شاخص دیگری همچون افزایش بیکاری که موقعیت نخستین شاخص را خنثی می کند، بهبود اقتصادی نیست، همچنین بهبود یک یا چند شاخص در کوتاه مدت اگر به بدتر شدن شاخص ها در بلندمدت بینجامد، نمی تواند به مثابه بهبود تعریف شود. همین ادعا در مورد جابه جایی منابع از یک گروه اجتماعی به گروه دیگر (توزیع مجدد و یا هزینه انتقالی) صادق است. توزیع مجدد دارایی ها و درآمداز یک گروه و طبقه اجتماعی تنها یک جابه جایی است و با اجرای آن مطلوبیت کل افزایش نیافته و کل منابع یک جامعه فراوان تر نمی شود. با این روش منافع یک گروه اجتماعی به زیان منافع گروه دیگری تأمین می شود، بنابراین هر چند توزیع موزون دارایی و درآمد امر مثبتی است و می تواند از شکاف طبقاتی در کوتاه مدت جلوگیری کند، اما در بلندمدت ظرفیت تازه ای را خلق نمی کند و بر رشد و توسعه اثر فرایندهای ندارد. دوام سیاست های توزیع مجدد در آمد در بلندمدت نیز قابل تردید است، زیرا بدون ایجاد ظرفیت های تازه، رشد و توسعه اقتصادی عملاً تداومی نخواهد داشت، از این رو سیاست های توزیع مجدد دارایی و درآمد در چارچوب یک سیاست مناسب رشد و توسعه اقتصادی است که می تواند برای کاهش فقر و نابرابری کارایی داشته باشد.

گفت و گو در مورد اصل مطلوبیت اکثریت به عنوان سنججه بهبود اقتصادی البته دارای همپوشی با مناقشاتی است که در فلسفه اخلاق در مورد ملاک خوب و بد و یاد فلسفه سیاسی به عنوان هدف حکومت و فرایند مکرر سیاسی جریان دارد.

مفهوم فلسفی بهبود اقتصادی بسیار فراگیر است، به گونه ای که از فلسفه اخلاق تا فلسفه سیاسی را فرا می گیرد. در عرصه فلسفه سیاسی اهداف حکومت - بر اساس نظریه مطلوبیت گرایانه (Utilitarianism) حداکثر مطلوبیت برای حداکثر مردم تعریف می شود. مطلوبیت هر چند دارای جلوه های برونسی است، اما اساساً بر اساس اولویت

**نظریه های مهم و مدرن اقتصاد بورس است بر این درک استوار است که بدون گردش اطلاعات مؤثر، بازار مؤثر و کار آمد هم وجود ندارد. اطلاعات برای اقتصاد به طور کلی و بازار بورس به طور خاص مانند هوا برای موجود زنده است که در فقدان آن، بازار دچار خفگی می شود**

ذهنی تعریف می شود. اکنون با این پرسش روبه روی می شویم که وجه برونی و بارز و قابل اندازه گیری احساس مطلوبیت که در رضایت خاطر متبلور می شود، چیست؟ بدون وجود آزادی سیاسی، آزادی اجتماعات و نهادهای مدنی و رسانه ها ابراز رضایت و نارضایتی مردم امکان پذیر نیست و به کارگیری مدل فوق عملاً بادشواری روبه روست. در اینجا است که آزادی های سیاسی، اجتماعات و رسانه ها اهمیت اقتصادی پیدا کرده و یکی از ارکان مهم پیشرفت و بهبود اقتصادی تلقی می شود، زیرا بدون آزادی سیاسی اساسی ترین «واقعیت اجتماعی» یعنی خواست اجتماعی مردم بازتابی پیدا نمی کند و رسمیت نمی یابد و به زبان دیگر به شکل داده اجتماعی یا فاکت خود را نشان نمی دهد و البته بدون بازتاب ایسن واقعی ترین واقعیت اقتصادی یعنی خواست اکثریت مردم،

ارزیابی های اقتصادی عملاً ناقص خواهد بود. همین عرضه نظام یافته و رسمی خواست مردم است که در اقتصاد جوامع پیشرفته به مثابه مهمترین اهرم جهت دهی، برنامه ریزی و نظارتی، پیشرفت و بهبود اقتصادی را میسر می سازد. یک نظام اقتصادی بدون حضور افکار عمومی آن هم به شکل سازمان یافته بدون وجود سازمان های سیاسی و اجتماعی، نظامی بدون قطب نما و سنججه و همزمان اهرم بهبود است، اما در جوامع استبدادی دولت ها در غیاب خواست سازمان یافته مردم و افکار عمومی غالباً خود به کار داده سازی می پردازد و جانشین افکار عمومی می شود.

پرسش دیگری که در پیوند با مفهوم بهبود اقتصادی موضوعیت دارد این است که کدام مرجع برای ارزیابی بهبود اقتصادی اصالت دارد؟

پیوند با معنا و مهمی میان اطلاعات اقتصادی و اقتصاد رسانه ها و یا نهادهای اطلاع رسانی اقتصادی وجود دارد. بررسی کارایی نهادهای رسانه ای وظیفه بخشی از دانش اقتصاد است که با عنوان «اقتصاد اطلاعات و رسانه» از سایر بخش ها متمایز می شود. رسانه های اقتصاد، همچون هر نهاد اقتصادی دارای ورودی و خروجی، انحصار یا رقابت و همچنین کارایی و ناکارایی هستند. به میزانی که این رسانه ها از قواعد آزادی و رقابت بازار تبعیت می کنند، دارای کارایی بوده و می توانند به شکل مؤثری اطلاعات اقتصادی را تولید و توزیع کنند. روشن است که هیچ رسانه ای نمی تواند به شکل انحصاری همه گرایش های گوناگون فعال در عرصه اقتصادی را نمایندگی کند و همه نیازهای موجود را تأمین نماید، به همین دلیل افزایش

رسانه های متنوع تا یک سطح معین می تواند به کارایی گردش اطلاعات کمک کرده و نیازهای بازیگران اقتصادی را تأمین کند. همان گونه که هر یک از عوامل تولید دارای هزینه ای است، اطلاعات و دانش نیز به عنوان یکی از عوامل تولید، در تولید و عواید مالی تولید سهیم است. کارایی



یک رسانه نیز با میزان مشارکت در عواید تولید، مشارکت در بازار و همچنین تکیه بر درآمدهایی که خود ایجاد می‌کند رابطه تنگاتنگی دارد. رسانه‌های دولتی و انحصاری با وجود استفاده از امکانات کلان عمومی، دارای کارایی نیستند، چرا که اگر دارای کارایی بودند می‌توانستند بدون یارانه دولتی مخاطب خود را پیدا کرده و مستقل از اقتصاد دولت کارایی داشته باشند. بار مالی این رسانه‌ها در شرایط انحصار رسانه‌ای - به نوعی زورگیری است، چون مالیات دهندگان ناتوان از مقاومت در مقابل جباریت یک حکومت باید هزینه سرکوب روانی و اطلاعاتی خود را نیز بپردازند. نظریه بازار مؤثر که جزء نظریه‌های مهم و مدرن اقتصاد بورس است بر این درک استوار است که بدون گردش اطلاعات مؤثر، بازار مؤثر و کارآمد هم وجود ندارد. اطلاعات برای اقتصاد به‌طور کلی و بازار بورس به‌طور خاص مانند هوا برای موجود زنده است که در فقدان آن، بازار دچار خفگی می‌شود. به همین دلیل است که خبر و اطلاعات اقتصادی جزء مهمی از اقتصاد خبر و اطلاعات به‌شمار می‌آید. همان‌گونه که اقتصاد سایر کالاها و خدمات بدون آزادی، تکثر و رقابت میل به نارسایی دارد، بازار خبر اقتصادی نیز بدون آزادی، تکثر و رقابت به ناهنجاری و فساد می‌گراید، بنابراین بدون وجود نظام اطلاعاتی اقتصادی مستقل و همچنین گردش اطلاعات مؤثر و فراگیر، ارزیابی اوضاع اقتصادی اگر غیرممکن نباشد، روشن و دقیق نیست، چرا که شرط کارایی اطلاع‌رسانی در حوزه اقتصادی، تکثر خبری و رقابت رسانه‌ای است. این از آن روست که هیچ رسانه‌ای نمی‌تواند مدعی بازتاب کامل بازار خبر و پوشش دهنده منافع گوناگون اقتصادی باشد. چنین چیزی در سایر عرصه‌های دیگر اجتماعی نیز موضوعیت دارد، هیچ نهاد اجتماعی و سیاسی نمی‌تواند مدعی نمایندگی منافع، احساس رضایت و دیدگاه‌های همه مردم باشد، از این رو به ناچار پلورالیسم و تکثر اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و اطلاعاتی به‌مثابه شرط بازتاب منافع همه گروه‌های اجتماعی در عرصه عمومی جامعه پذیرفته شده است. بدون عرصه عمومی‌ای چنین فراگیر، انحصار و استبداد در عرصه‌های گوناگون زندگی اجتماعی متصور است. مثال

ملموس چنین مفهومی را می‌توان در عرصه اقتصادی مشاهده کرد. همان‌گونه که اقتصاد مبتنی بر انحصار اعم از کامل یا ناقص در فقدان رقابت و آزادی دارای کارایی نیست و نمی‌تواند حفره‌های عرضه و تقاضا را کاملاً پوشش دهد، عرصه توزیع قدرت سیاسی و اطلاعات نیز چنین است، از این رو آزادی گردش اطلاعات اقتصادی، شرط بازتاب همه منافع اقتصادی و سیاسی و همزمان عرضه واقعیت موجود هر جامعه است.

سیاست اقتصادی متناسب با بهبود پایدار و فراگیر کدام است؟

حکومت ایران در فقدان یک سیاست کارآمد و بلندمدت اقتصادی و در مواجهه با مشکلات کوتاه‌مدت، ناچار است دائماً سیاست‌های کوتاه‌مدت خود را تغییر دهد. سیاست‌های کوتاه‌مدت همچون داریوی آرامبخش مشکلات را دور می‌زند، اما آنها را حل نمی‌کند، آنها را پنهان می‌کند اما درمان نمی‌کند، بنابراین نشانه‌های یک عدم تعادل اقتصادی معین ممکن است در کوتاه‌مدت حذف شود، ولی به‌زودی به شکل دیگری ظاهر می‌شود، مثلاً دولت با استفاده از دلارهای بساد آورده نفتی و افزایش واردات تلاش

می‌کند تا با دورزدن نظام ناکارآمد توزیع و تولید، افزایش قیمت و تورم را پنهان کند، اما این سیاست از آنجا که اصولی نیست به تولید و تولیدگران داخلی آسیب زده و در نتیجه بیکاری را افزایش می‌دهد و منابع گران‌انرژی را به باد می‌دهد. سایر سیاست‌های کوتاه‌مدت حکومت نیز مشمول همین حکم است. دولت برای جلوگیری از افزایش قیمت مسکن و اجاره آن مقرراتی را به اجرا درآورد، همین امر در ترکیب با عوامل دیگر به رکود بازار مسکن دامن زد. هر چند قیمت مسکن در شرایط رکود افزایش نیافته است، اما همزمان به علت کاهش تولید مسکن، سرمایه‌گذاری و بیکاری در این بخش نیز دچار اختلال شده است. دگرگونی بخش مسکن، بر سایر بخش‌های اقتصادی مؤثر است. به همین دلیل رکود بخش مسکن بر سایر بخش‌های اقتصادی تأثیر گذارده و دامنه رکود حتی بخش‌های دیگر اقتصادی را نیز دربر گرفته است. به عبارت دیگر دولت برای کاهش تورم، به اهرم افزایش بیکاری متوسل شده است، بدین ترتیب مشکل تورم حل نشده، بلکه با توسل به رکود پنهان شده، اما رکود خود را در چهره بیکاری آشکار کرده است.

با توجه به آنچه آمد، پیچیدگی نهادها و روابط اقتصادی بدون آزادی و تکثر رسانه‌ای اساساً امکان ارزیابی قابل قبول از بهبود اقتصادی را اگر غیرممکن نباشد، بسیار دشوار می‌سازد. از این گذشته ارزیابی بهبود اقتصادی نه با یک شاخص، بلکه با به کارگیری ترکیبی از شاخص‌های گوناگون در بلندمدت میسر است. این تأثیر نهایی شاخص‌های گوناگون است که در نهایت افکار عمومی در مورد وضعیت اقتصادی را شکل می‌دهد. اگر چنین است در شرایطی که مردم مجاز به ابراز احساس و تجربه خود نباشند و نتوانند به شکل سازمان‌یافته آن را مطرح کنند، پیدایش مهم‌ترین عامل اقتصادی یعنی احساس رضایت شهروندان دچار اختلال شده و خود را نشان نمی‌دهد. بدون وجود چنین عاملی - که واقعی‌ترین واقعیت است - کارایی هر نوع ارزیابی و همچنین سیاست‌گذاری محل تردید است. رژیم‌های استبدادی در فقدان چنین سنجه‌ای، مهم‌ترین اهرم برای ارزیابی سیاست و مشروعیت خود را از دست می‌دهند.

استاد دانشگاه سوند

هیچ رسانه‌ای نمی‌تواند مدعی بازتاب کامل بازار خبر و پوشش دهنده منافع گوناگون اقتصادی باشد. چنین چیزی در سایر عرصه‌های دیگر اجتماعی نیز موضوعیت دارد، هیچ نهاد اجتماعی و سیاسی نمی‌تواند مدعی نمایندگی منافع، احساس رضایت و دیدگاه‌های همه مردم باشد، از این رو به ناچار پلورالیسم و تکثر اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و اطلاعاتی به‌مثابه شرط بازتاب منافع همه گروه‌های اجتماعی در عرصه عمومی جامعه پذیرفته شده است